



درس خارج اصول آیت الله اراکی دامت برکاته

عنوان درس:	خارج اصول فقه	جلسه ۶۱	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۱۱/۱۱
عنوان فرعی ۱	مقدمات تصدیقیه بحث حجج و امارات			
عنوان فرعی ۲	مباحث قطع			
عنوان فرعی ۳	تقسیم قطع موضوعی به لحاظ متعلق			
مقرر:	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش			

بحث ما در اشکال دور در اخذ علم به حکم در موضوع همان حکم بود. این بحث به این دلیل که به شکلی در مباحث دیگر اصولی نیز مطرح می شود لذا در اینجا باید مسأله را خوب تنقیح کنیم. گفتیم مرحوم استاد شهید رضوان الله تعالی علیه دو شیوه حل را برای مشکل دور پیشنهاد می کنند. شیوه اول بر اساس فصل بین جعل و مجعول مبتنی بود که وقتی می گوئیم علم به حکم در موضوع حکم اخذ می شود، مراد این است که علم به جعل حکم، در موضوع مجعول قرار می گیرد لذا دور مرتفع می شود.

بر این وجه اشکالاتی وارد شد، مرحوم خویی اشکالی داشتند که آن را بحث کردیم. اشکال دیگری بر این روش می توان وارد کرد، که این اشکال را خود مرحوم آقای صدر وارد می کنند و بعد آن را دفع می کنند. اشکال مبتنی بر این است که مقام جعل با مقام مجعول تعدد ندارند و حقیقتاً بین جعل و مجعول اتحاد وجود دارد و اگر اختلافی وجود دارد، اختلاف به اعتبار است؛ همان جعل حکم را وقتی به فاعل جعل نسبت می دهیم، اسم آن را جعل می گذاریم، وقتی به مکلف نسبت می دهیم، به آن مجعول می گوئیم؛ این مانند ایجاد و وجود است که اگر به فاعل نسبت دهیم، می گوئیم ایجاد و اگر به قابل نسبت دهیم، می شود وجود و الا بین ایجاد و وجود تعدد وجود ندارد.

تبیین این مطلب احتیاج به توضیح دارد که در چهار بند آن را توضیح می دهیم تا روشن شود که این اشکال چگونه می خواهد راه حل جعل و مجعول برای دفع دور را با اشکال مواجه کند:

۱. اشاره به مبنای میرزای نایینی است؛ زیرا خلاصه این اشکال این است که این جواب _ ارتفاع دور بر اساس فصل بین جعل و مجعول _ بنا بر مبنای میرزا درست است اما بنا بر مبنای شهید صدر این جواب درست نیست. مبنای مرحوم میرزا در قضایای تشریعه این است که اولاً تمام قضایای تشریعه به قضایای شرطیه برمی گردد و همچنین قضایای تکوینی؛ مثلاً «النار محرقه»، یا «التفاح حلو» و... تمام این قضایا در حقیقت

به یک قضیه شرطیه برمی گردد، یعنی «اذا وجد النار فی الخارج، کانت محرقة» و الا نار در ذهن که محرقة نیست. ایشان می فرماید همین مطلب در قضایای شرعیه نیز وجود دارد و هنگامی که گفته می شود «الصلاة علی المکلف واجبة» یا «الحج علی المستطیع واجب»؛ تمام اینها به قضیه شرطیه برمی گردد که موضوع آن، خود مکلف و ما یتعلق بالمکلف است و معنایش این است که «اذا وجد المکلف، تجب علیه الصلاة»؛ قبل از اینکه زید موجود شود، حکم از سوی شارع علی نحو قضیه شرطیه حقیقیه جعل شده بوده: که «اذا وجد زید، وجبت علیه الصلاة»؛ اما بعد از اینکه موضوعش در خارج محقق می شود، این وجوب به او تعلق می گیرد؛ در اینجا فرق بین جعل و مجعول روشن است. بنابراین موضوعات احکام، یک نوع تقدیمی بر احکام دارند لذا از آنها به شرط تعبیر می کنیم زیرا تا موضوع تحقق پیدا نکند، آن حکم تحقق پیدا نمی کند.

بنابراین در بند اول روشن شد که بنا بر مبنای میرزا، قیاس قضایای تشریعی با قضایای تکوینی، قیاس صحیحی است و همانطوری که قضایای حملیه تکوینی به شرطیه حقیقیه برمی گردد و تا موضوع فعلیت پیدا نکند، حکم فعلیت پیدا نمی کند، در قضایای تشریعی نیز همین است و تا موضوع آن فعلیت پیدا نکند، حکم آن فعلیت پیدا نمی کند.

بر مبنای میرزا خوب روشن می شود که مقام جعل و مجعول متفاوت است؛ لذا ممکن است جعل باشد اما مجعول نباشد.

۲. در این بند مبنای آقای صدر را توضیح می دهیم که می فرماید ما این سخن میرزا را قبول نداریم که قضایای تشریعی نظیر قضایای تکوینه باشد که همانطوری که در قضایای تکوینی، فعلیت موضوع اگر نباشد، حکم فعلیت پیدا نمی کند و فعلیت حکم معلق بر فعلیت موضوع است، در قضایای تشریعی نیز تا موضوع آن تحقق خارجی پیدا نکند، حکم تحقق فعلی پیدا نمی کند. مرحوم آقای صدر می فرماید اینکه قضایای تشریعی نظیر قضایای تکوینی باشد را قبول نداریم؛ زیرا اینکه می فرمایید در قضایای تشریعی نیز با تحقق موضوع، حکم تحقق پیدا می کند، مرادتان از تحقق این حکم [و فعلیت] چه مرحله ای از مراحل حکم است؟

مقصودتان از اینکه حکم تحقق [و فعلیت] پیدا می کند [باید در یکی از این سه عالم باشد]: یا در عالم جعل حکم است و یا تحقق در عالم حب و بغض مولا است و یا تحقق در عالم خارج است؛ که تمام این سه فرض باطل است.

توضیح اینکه: روشن است که با تحقق موضوع، در خارج چیزی به وجود نمی آید، _ بله در مثال «النار محرقة»، وقتی نار در خارج تحقق پیدا کند، محرقة در خارج تحقق پیدا می کند اما در عالم تشریع، مکلف بعد از اینکه مستطیع می شود، در خارج چیزی به غیر از همان مکلف مستطیع به وجود نمی آید زیرا حکم از مقولات موجود در خارج نیست که یک موجود خارجی زائد بر موضوع خودش باشد _ و همچنین فرض اینکه در عالم جعل و اعتبار نیز چیزی تحقق پیدا کند نیز باطل است زیرا بعد از تحقق موضوع مثلاً مکلف

مستطیع، جعل جدیدی به وجود نمی‌آید؛ بلکه شارع از ابتدا وجوب حج را بر مستطیع واجب کرده است، حال که مستطیع وجود پیدا کرده، جعل جدیدی که به وجود نمی‌آید که عارض بر آن مستطیع شود که بگوید با فعلیت موضوع، حکم فعلیت می‌یابد؛ لذا چیزی به نام فعلیت نمی‌فهمیم. و همچنین اینکه بگوید با تحقق موضوع، در نفس مولا حبی نسبت به آن حکمی که عارض بر آن موضوع می‌شود، تعلق پیدا می‌کند، این نیز باطل است زیرا با تحقق موضوع در خارج، حب دیگری غیر از همان حب اولی که منشأ جعل حکم شد تحقق پیدا نمی‌کند.

۳. بنابر آنچه گفتیم، تعدد جعل و مجعول، تنها بر مبنای میرزای نائینی قابل توجیه است و ما بین مجعول و مجعول تعددی قائل نیستیم و چیزی به نام مجعول زائد بر جعل نمی‌توانیم تصور کنیم؛ لذا نمی‌توان دور را بر مبنای شهید چنین حل کرد که علم به جعل، در موضوع مجعول اخذ می‌شود؛ زیرا چیزی به نام مجعول یا فعلیت، زائد بر جعل وجود ندارد.

۴. از آنچه گفته شد نتیجه می‌گیریم که با تحقق موضوع نه چیزی به نام فعلیت در خارج تحقق پیدا می‌کند و نه چیزی در کنار جعل، به عنوان مجعول تحقق پیدا می‌کند؛ بلکه تعدد بین جعل و مجعول اعتباری است و جعل، عین مجعول است، فعلیت، عین خود حکم است. بنابراین اشکال دور را نمی‌توان از این طریق حل کرد.

این اشکالی بود که بر این شیوه حل اشکال دور بار می‌شود.

مبنای استاد شهید در این مسأله این است که با تحقق موضوع در خارج، فعلیتی برای حکم پیدا نمی‌شود؛ بلکه فاعلیت حکم تحقق پیدا می‌کند؛ یعنی حکم جعل شد و حاکم گفت: «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»^۱؛ الان این حکم فاعلیت ندارد، یعنی محرکیتی برای حکم وجود ندارد زیرا موضوع آن تحقق خارجی ندارد و اگر موضوع تحقق خارجی پیدا کند، آنوقت این حکم فاعلیت پیدا می‌کند و این فاعلیت به این معناست که حکم، طرف پیدا می‌کند و به این معنا نیست که حکم جدیدی پیش می‌آید و یا فعلیت به عنوان مرحله جدیدی از حکم اتفاق می‌افتد؛ بلکه اینگونه است که این حکم قبل از اینکه موضوعش تحقق خارجی پیدا کند، طرف و مخاطب خارجی نداشت، حالا که طرف پیدا می‌کند، فاعلیت پیدا می‌کند. پس آنچه با تحقق موضوع حکم در خارج تحقق پیدا می‌کند، فاعلیت الحکم است نه مرحله دیگر از حکم به نام مجعول و نه مرحله دیگر از حکم به نام فعلیت حکم.

این مبنای آقای صدر است که باید ببینیم ایشان که قائل به تعدد جعل و مجعول به آن معنایی که بر مبنای میرزا قابل بیان است نیستند، و می‌گویند مراد از مجعول، فاعلیت همان حکم سابق است، آیا بر این مبنا می‌توان راه حلی برای اشکال دور پیدا کنیم یا خیر؛ که در جلسه آینده بحث خواهیم کرد.